

امریکایی که با نام ظاهرأ مستعار نصیرالدین ظافر در کتابی با نام *حسن الایجاز* (بولا ق ۱۹۱۲) به معارضه با قرآن برخاسته بوده، پاسخ گفته است (البیان، ص ۹۳-۹۴؛ - آقابزرگ طهرانی، ج ۲۴، ص ۲۴۶).

بحث قرائت، که از پیشینه‌ای کهن و اهمیتی ویژه برخوردار است، بتفصیل در البیان، مطرح شده است. مؤلف به جایگاه قرائت در آرای قرآن‌پژوهان اشاره می‌کند و با تصریح به عدم تواتر قرائت‌های هفتگانه می‌گوید: عدم تواتر قرائت‌ها سخنی مشهور در میان شیعه است و بعید نمی‌نماید که در میان عامه نیز چنین باشد (ص ۱۲۳). مؤلف برای اثبات عدم تواتر قرائت‌ها، ابتدا قاریان دهگانه را معرفی می‌کند و سپس چگونگی گزارش قرائت‌های آنها را بازگفته، می‌نویسد: توجه به واقع زندگانی قاریان و تأمل در طرق نقل قرائت‌ها و چگونگی اسناد قرائت‌ها، نحوه استدلال قاریان و پیروان آنها به قرائت‌های خود و نقد دیگر قرائت‌ها، و انکار بسیاری از محققان برخی از این قرائت‌ها را (که نمونه‌هایی از آنها آورده است) نشان می‌دهد که این قرائت‌ها متواتر نیستند (ص ۱۲۶-۱۵۷)؛ آنگاه دلایل تواتر قرائت‌ها را نقد می‌کند و نشان می‌دهد که هیچکدام دلایل استواری ندارند (ص ۱۵۷-۱۶۰). مؤلف گاه بر این نکته تأکید کرده است که این دلایل، تواتر قرآن را ثابت می‌کنند نه قرائت‌ها را، و بین این دو فرقی است روشن. از آنجا که مؤلف تواتر قرائت‌ها را نفی کرده، در ادامه بحث، پیوند «قرائت‌های هفتگانه» را با حدیث «أحرف سبعة» گسسته دانسته و تأکید کرده است که این حدیث به هر معنایی که باشد، پیوندی با موضوع قرائت‌های هفتگانه ندارد. وی در تأیید این نظر خود، آرای تنی چند از مفسران و قرآن‌پژوهان بزرگ عامه را آورده است که از جمله به تأخر چند سده‌ای تعیین قرائت‌های هفتگانه از سوی ابن‌مجاهد استناد کرده‌اند (ص ۱۶۳). مؤلف پس از نقد حجیت قرائت‌ها، با استناد به روایتی از کفانی، تأکید می‌کند که در نماز قرائتی صحیح است که بدروزگار امامان علیهم‌السلام متعارف بوده باشد (ص ۱۶۷). بحث از روایت «أحرف سبعة» در علوم قرآنی بسی درازدامن است (ص ۱۶۷-۱۷۱). مؤلف، گونه‌های مختلف نقل آن را آورده و پس از نقد تمامی آنها، تصریح کرده است که به دلیل تهافت و تناقض روایات و عدم امکان جمع، نمی‌توان آنها را پذیرفت (ص ۱۷۱-۱۹۳). ازینرو، وی روایات «أحرف سبعة» را یکسره مردود می‌شمارد (برای انتقاد از این نظر - شاهین، ص ۲۹-۳۲).

مهمترین بحث البیان، بحث «تحریف‌ناپذیری» قرآن کریم است. مؤلف تحریف را معنی کرده، انواع و ابعاد آن را نمایانده و محل نزاع بحث را روشن کرده است. وی ضمن تصریح به اینکه محققان هرگز به تحریف عقیده نداشته‌اند، «نسخ

تهران ۱۳۴۴ ش؛ کیوان سمعی، رساله ترجمه حال کیوان قزوینی، در دو رساله در تاریخ جدید تصوّف ایران، تهران ۱۳۷۰ ش؛ محمدنصیر بن جعفر فرصت شیرازی، آثار عجم، چاپ منصور رستگار فسائی، تهران ۱۳۷۷ ش؛ ایگناس گلدزیهر، مذاهب التفسیر الاسلامی، ترجمه عبدالحلیم نجار، ناهره ۱۳۷۴/۱۹۵۵؛ محمدمعصوم بن زین‌العابدین معصوم‌علی‌شاه، طرائق الحقائق، چاپ محمدجعفر محجوب، تهران ۱۳۳۹-۱۳۴۵ ش؛

Ignaz Goldziher, *Die Richtungen der islamischen Koranlegung*, Leiden 1970.

/ شهرام پازوکی /

بیان الواعظین اصفهانی - واله اصفهانی

بیان بن سمعان تمیمی - بیانیه

بیان عقیده‌الاصول - ابواللیث سمرقندی

البیان فی تفسیر القرآن، کتابی مهم در تفسیر و علوم قرآنی، اثر فقیه شیعی معاصر، آیت‌الله سیدابوالقاسم خویی (متوفی ۱۳۷۱ ش). این کتاب مشتمل است بر برخی مباحث علوم قرآنی از جمله اعجاز، تحریف، نسخ، و نیز تفسیر سوره حمد. بدرغم خواسته و هدف مؤلف در ارائه تفسیر سوره‌های دیگر قرآن، البیان تنها مشتمل بر تفسیر سوره حمد است. این مجموعه در واقع، حاصل درس‌های آیت‌الله خویی^۵ در حوزه علمیه نجف است (ص خویی، معجم رجال‌الحديث، ج ۲۲، ص ۱۹).

مؤلف در آغاز، به اجمال، از شیوه تفسیر خود سخن گفته، سپس در فصل نخست با عنوان «فضل قرآن» جایگاه قرآن را در پرتو آیات آشکار ساخته و بر لزوم تدبر در آن تأکید کرده است. در فصل دوم، در بحث از «اعجاز قرآن» به تبیین لغوی اعجاز، معنای اصطلاحی آن و فرق آن با سحر پرداخته است. وی برترین معجزه را آن می‌داند که با برترین جریان روزگار هماوردی کند، ازینرو با تبیین جایگاه بلاغت و فصاحت در روزگار جاهلی، به اثبات برتری قرآن در اعصار و ماندناپذیری آن در بیان و عرضه حقایق والا می‌پردازد. در بیان ابعاد ماندناپذیری قرآن، به تشریح و اخبار از غیب نیز اشاره می‌کند (ص ۳۳-۷۷). از دیرباز، کسانی براین باور بوده‌اند که گاه در قرآن از لحاظ بیانی، اموری ناهمگون با فصاحت و بلاغت راه یافته است (ابن‌قتیبه، ص ۲۲). مؤلف در فصلی جدا (ص ۸۱-۹۹) به برخی از اشکالها و ایرادها در این زمینه پرداخته و با استناد به تاریخ بدانها پاسخ گفته، و در اثر دیگر خود، تفحات‌الاعجاز، نیز به نویسنده‌ای

التلاوه» را گونه‌ای از تحریف دانسته است. وی در اثبات تحریف‌ناپذیری قرآن، به آیات قرآن، سنت، روایات فضائل سوره‌ها و فضیلت قرائت قرآن استناد کرده است (ص ۲۰۷-۲۳۵) و افزون بر اینها به لحاظ تاریخی و با توجه به واقع زندگانی مسلمانان، وقوع تحریف را غیرممکن دانسته است. مؤلف، اشکالهای برخی از عالمان را بر این موضوع آورده و نقد کرده است. بحث وی از مصحف حضرت علی علیه السلام و نقد سندی و محتوایی روایات شایان توجه است. از جمله اهم دلایل معتقدان تحریف، چگونگی جمع قرآن است. آنان بر این باورند که چون قرآن در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم جمع نشده، به هنگام جمع آن در زمان خلفا تحریف صورت گرفته است. بدین سان، مؤلف به بحث از جمع قرآن پرداخته و پس از نقد و بررسی روایات و تحلیل ابعاد بحث و فرضهای مختلف آن، به نتیجه رسیده است که قرآن به همین صورت کنونی به روزگار رسول اکرم جمع بوده است (ص ۲۳۹-۲۵۹؛ نیز - تحریف^۱).

مؤلف پس از اثبات سلامت، استواری و وحیانی بودن قرآن، به بحث «حجیت ظواهر» آن می‌پردازد، و برای اثبات آن، به دلایل عقلی، قرآنی و روایی استناد می‌کند؛ آنگاه دلایل کسانی را گزارش می‌کند که به عدم حجیت ظواهر قرآن اعتقاد دارند، از جمله: مخاطبان قرآن فقط امامان علیهم السلام اند؛ بهره‌گیری از ظواهر آیات و استناد بدان، تفسیر به رأی است که از آن نهی شده است؛ معارف قرآن بسی ژرف است و دست نیافتنی؛ و بالاخره تحریف قرآن و از بین رفتن قرائن مهم آن. مؤلف که در بخشهای پیشین دلایل تحریف را نقد کرده است، در این بخش، دیگر دلایل آنان را به نقد کشیده بر حجیت ظواهر قرآن تأکید می‌کند (ص ۲۶۳-۲۷۳).

در بحث از حجیت ظواهر قرآن، که عملاً حجیت تمام آیات آن است، چگونگی «نسخ» آیاتی از قرآن مطرح می‌شود. از اینجا مؤلف به بحث از «نسخ» می‌پردازد، و از یک سو اصل آن را می‌پذیرد و از سوی دیگر با بررسی اهم مصادیق آن، که گاه تا به ۲۱۴ آیه رسانده‌اند (احمد بن محمد نحاس؛ مصطفی زید، ج ۱-۲، باب ۳) و نقد و رد باورهای قرآن‌پژوهان، در آخر فقط منسوخ بودن یک آیه، یعنی «آیه نجوی» (مجادله: ۱۲) را پذیرفته است. مؤلف در پی بحث از نسخ به بداء^۲ هم پرداخته و دیدگاه شیعه را در این باره باز گفته است (ص ۲۷۷-۲۹۴).

بحث از اصول تفسیر، از دیگر بحثهای کتاب است که

مؤلف در آن، تکیه بر دیدگاه مفسران را در تفسیر ناستوار می‌داند، و بر استناد به ظواهر کتاب، با توجه دقیق به معانی واژگان در ادب عربی، و خردورزی تأکید می‌کند و برای روایات صحیح^۳ در تبیین آیات، جایگاه ویژه‌ای قایل می‌شود و اشکالهای پذیرفتن خبر واحد در تفسیر و حجیت آن را پاسخ می‌گوید (ص ۳۹۷-۴۰۲). «حدوث یا قدم قرآن»، که از نزاعهای کهن معتزله و اشاعره است، بحث پایانی بخش علوم قرآنی این کتاب است. مؤلف آن را از بحثهای دخیل در فرهنگ اسلامی دانسته و از جمله آثار ورود بحثهای فلسفه یونان در حوزه فرهنگ اسلامی تلقی می‌کند. وی در این بحث، به نقد دیدگاه اشاعره پرداخته، دیدگاه معتزله و شیعه را در حدوث کلام الهی استوار می‌داند (ص ۴۰۵-۴۱۳).

تفسیر سوره حمد، بخش پایانی کتاب است که مؤلف در پرتو توجه به قرآن و سنت، و تأمل در لغت و ادب عربی، آیات را تفسیر کرده است. بحث لغوی کلمه «عبادت» و بحث فقهی واژه «بسمله» از جمله بحثهای سودمند و راهگشای کتاب است. بینش فقهی و دقتهای اصولی مؤلف در جای جای تفسیر وی آشکار است.

در تعلیقات این اثر، از حدیث ثقلین، ترجمه قرآن، جبر و اختیار، شفاعت و مانند آن بحث شده است (ص ۴۹۹-۵۲۸). مؤلف البیان در بحثهای مقدماتی، و نیز در تفسیر سوره حمد، آشکارا از بحثهای کلامی استادش، علامه بلاغی، در آلاء الرحمن اثر پذیرفته است. تأثیر این کتاب در حوزه علوم قرآنی، بویژه در بحث تحریف‌ناپذیری قرآن کریم، بسیار بارز است، تا جایی که برخی آثار، نوعی ملخص یا مبسوط البیان به‌شمار می‌روند. توجه عالمان و قرآن‌پژوهان اهل سنت نیز نشانه دیگری از گستره حضور این اثر است (نیز - شاهین؛ رومی، ج ۱، ص ۱۹۰ به بعد).

البیان بار نخست در ۱۳۷۵ در نجف به چاپ رسید (مشار، ج ۱، ص ۲۴۱). هاشم هاشم‌زاده هریسی و محمدصادق نجفی آن را با عنوان بیان، در علوم و مسائل کلی قرآنی، به فارسی ترجمه کرده‌اند. ترجمه کاملی از آن نیز به زبان اردو، به ترجمه محمد شفاء نجفی، در ۱۹۸۹/۱۴۱۰ در اسلام‌آباد به چاپ رسیده است. همچنین، دو فصل «جمع و تدوین قرآن» و «مصونیت قرآن از تحریف» توسط اصغر علی جعفر در ۱۹۸۷ به انگلیسی منتشر شده است.^۱ فصل «حجیت ظواهر قرآن»^۲ نیز به ترجمه مجاهد حسین در مجله التوحید^۳ در ۱۹۸۹ منتشر شده است. انتشارات دانشگاه آکسفورد هم ترجمه انگلیسی

1. The collection and preservation of Qur'ān: two important chapters from Al-Bayan fi tafsir al-Qur'ān

2. "Zawāhir al-Qur'ān: the authority of the book's literal meanings"

3. Al-Tawhīd

سلطنت رسیدن نادرشاه تا حمله او به هندوستان؛ باب دوم در سیزده فصل، در شرح بازگشت نادرشاه از هندوستان تا ورود او به دارالسلطنه قزوین؛ باب سوم، در چهار فصل، در شرح سفر خواجه عبدالکریم به مکه تا بازگشت او از طریق دریا به هندوستان؛ باب چهارم در نه فصل درباره برخی پیش آمدها از هنگام ورود مؤلف به هندوستان تا مرگ محمدشاه؛ باب پنجم در چهار فصل درباره رویدادهای دوره سلطنت بهادرشاه.

ویژگی بارز این اثر، حضور مؤلف در بسیاری از رویدادهای است. او به شرح جزئیاتی می پردازد که در مآخذ دیگر کمتر بدان پرداخته اند (کشمیری، ص ۹۷، ۱۱۲-۱۱۳).

این کتاب، جز در مقدمه، دارای نثری صریح و روان است و نویسنده در بیان وقایع به اشعار شاعران استشهاد کرده است.

بیان واقع در ۱۹۷۰ میلادی به کوشش ک.ب. نسیم با مقدمه ای به زبان انگلیسی در ۳۱۶ صفحه به چاپ رسیده است. نسخ خطی این کتاب در کتابخانه های معتبر، از جمله: موزه بریتانیا، دیوان هند لندن، و دانشگاه پنجاب موجود است (منزوی، ج ۱، ص ۵۱۴-۵۱۵).

منابع: ظهورالدین احمد، پاکستان مین فارسی ادب، ج ۳، لاہور ۱۹۷۷؛ عبدالکریم بن عانت محمود کشمیری، بیان واقع: سرگذشت احوال نادرشاه، چاپ ک.ب. نسیم، لاہور ۱۹۷۰؛ احمد منزوی، فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان، اسلام آباد ۱۳۶۲، ۱۲۷۰ ش.

/ شاهد چوهدری /

البیان و التبین (یا البیان و التبیان)، از مهمترین آثار عمرو بن بحر جاحظ بصری (۱۶۰-۲۵۵) نویسنده بزرگ عرب. این کتاب را از امهات کتب ادب عربی شمرده اند (ابن خلدون، ج ۲، ص ۱۱۷۵). البیان کتابی است در انواع بیان، همراه با منتخباتی از خطب بلیغ، مواعظ و احوال سخنوران برجسته و مشاهیر اسلام، تشریح لحن یعنی لغزش نحوی در گفتار مستعربه، لطایف اشعار و نیز بسیاری اشارات تاریخی و فواید بلاغی و تحلیل فن خطابه. در حقیقت سرمشق همه جنگهای معتبر عربی از قبیل المعارف و عیون الاخبار ابن قتیبہ، المحاضرات راغب، العقد الفرید ابن عبدربه، ربیع الأبرار زمخشری و نثرالدین ابوسعدآبی البیان است. نام دیگر این اثر البیان والتبیان است (جاحظ، ۱۴۱۰، ص ۶۰۳) و ظاهراً دو تحریر داشته که دومی بهتر بوده است (یاقوت حموی، ج ۱۶، ص ۱۰۶). البیان در اواخر عمر جاحظ و سنین کمال ادبی او تألیف شده و ظاهراً آن را همزمان با الحیوان می نوشته است

کاملی از البیان به قلم عبدالعزیز ساشادینا در ۱۹۹۸ منتشر کرده است.^۱

منابع: محمدحسن آقابزرگ طهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، چاپ علی نقی منزوی و احمد منزوی، بیروت ۱۴۰۳/۱۹۸۳؛ ابن قتیبہ، تأویل مشکل القرآن، چاپ احمد صقر، قاهره ۱۳۹۳/۱۹۷۳؛ ابوالقاسم خویی، البیان فی تفسیر القرآن، بیروت ۱۴۰۸/۱۹۸۷؛ همی، معجم رجال الحديث، بیروت ۱۴۰۳/۱۹۸۳، چاپ انت قم [بی.نا.]; فهد بن عبدالرحمان رومی، اتجاهات التفسیر فی القرن الرابع عشر، ریاض ۱۴۰۷/۱۹۸۶؛ مصطفی زید، النسخ فی القرآن الکریم: دراسة تشريعية تاريخية نقدية، بیروت ۱۳۹۱/۱۹۷۱؛ عبدالصبور شاهین، تاریخ القرآن، قاهره ۱۹۶۶؛ حسن ضیاءالدین عتر، الاحرف السبعة و منزلة القراءات منها، بیروت ۱۴۰۹/۱۹۸۸؛ خانباا مشار، مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، تهران ۱۳۴۰-۱۳۴۴ ش؛ احمد بن محمد نحاس، التاسخ و المنسوخ فی القرآن الکریم، چاپ شعبان محمد اسماعیل، قاهره ۱۴۰۷/۱۹۸۶.

/ محمدعلی مهدوی راد /

بیان مذهب الباطنیه - دیلمی، محمد بن حسن

بیان واقع، کتابی تاریخی در سرگذشت و احوال نادرشاه افشار (حک: ۱۱۴۸-۱۱۶۱) و محمدشاه گورکانی (حک: ۱۱۳۱-۱۱۶۱). مؤلف، خود را عبدالکریم بن خواجه عاقبت محمود بن خواجه محمد بلاتی بن خواجه محمدرضا معرفی کرده است. تاریخ تولدش دانسته نیست، اما زادگاه او کشمیر بوده، سپس به شاهجهان آباد (دهلی) رفته و هنگام حمله نادرشاه به هندوستان در همانجا سکونت داشته است (کشمیری، ص ۱). خواجه عبدالکریم کشمیری به سبب آشنایی با میرزا علی اکبر خراسانی [داروغه دفترخانه] با وعده سفر حج، به جرگه ملازمان نادرشاه پیوسته (همان، ص ۲) و در ۱۱۵۲ همراه سپاه شاه به ایران آمده است. او که در طول سفر، خدمات نویسندگی و دولتی را انجام می داد (ظهورالدین احمد، ج ۳، ص ۶۰۹) در ۱۱۵۴ به دارالسلطنه قزوین رسیده و سال بعد، همراه حکیم سیدعلوی خان، پزشک نادرشاه، راهی سفر حج شده است و سپس در ۱۰ جمادی الاولی ۱۱۵۶، از راه دریا به شاهجهان آباد بازگشته است. از این پس از زندگی او آگاهی در دست نیست، اما وی تا ۱۱۹۳ که تاریخ پایان نگارش بیان واقع است زنده بوده است (همان، ج ۳، ص ۶۰۹-۶۱۰). خواجه عبدالکریم بیان واقع را به پیشنهاد دوستانش نگاشته و آن را به پنج باب تقسیم کرده است: باب اول در ده فصل، از انقراض سلسله صفویه و به